

تحلیل مفهومی اصطلاحات «ماهیت» و کاربست آن در تبیین اصالت یا

اعتباریت ماهیت^۱

محمود هدایت افزا^۲

دانش‌آموخته‌ی دکتری دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در پژوهش حاضر، اطلاعات گوناگون واژه‌ی «ماهیت» و کارکرد آن در مسأله‌ی «اصالت یا اعتباریت ماهیت» مورد بحث قرار گرفته است. روش مشخص‌نگارنده بر تحلیل مفهومی آراء اهل نظر با لحاظ سیر تاریخی مکاتب فلسفی استوار است. آثار دست اول نشان می‌دهد که فارابی با طرح اصطلاحات خاصی، قائل به عروض خارجی وجود بر ماهیت شد. بعدها اصطلاحات و نوع نگاه وی در فلسفه‌ی سنیوی استقرار یافت. سهروردی با لحاظ معنای «مابه‌الشیء هو هو» برای ماهیت، به اصالت آن و اعتباریت «وجود» قائل شد. در مقابل، ملاصدرا معنای اخص «ماهیت» را در فلسفه‌ی خویش نهادینه کرد و به اعتباریت ماهیت رأی داد؛ اما برخی اهل دقت برآنند که در فلسفه‌ی صدرایی، میان ماهیت ذهنی و ماهیت خارجی خلط شده و در کلمه‌ی «ماهیت»، مای موصوله تبدیل به مای استفهامیه شده است. شیخ احسانی و میرزای اصفهانی نیز با طرح اصطلاحات نوینی، به ترتیب قائل به ترکیب انضمامی و ترکیب اتحادی وجود و ماهیت گردیدند. نتیجه‌ی سخن آن‌که قول به اصالت یا اعتباریت ماهیت، بر پیشینه‌ی مفهومی هر متفکری از این واژه ابتدا دارد نه دلایل پسینی و از این‌رو اغلب متفکران مسلمان، به مقتضای رویکرد رئالیستی، دست‌کم به نحو ارتکازی به اصالت ماهیت باور داشتند.

کلیدواژه‌ها: مای استفهامیه، مای موصوله، مابه‌الشیء هو هو، ماهیت بمعنی الأخص، ماهیت بمعنی

الأعم، ترکیب وجود و ماهیت.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۵/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۷/۲۱

۲. پست الکترونیک: mahmudhedayatfza@yahoo.com

مقدمه و طرح مسأله

در اغلب آثار فیلسوفان متقدم بر ملاصدرا، به طور مستقل بحث چندانی در باب اطلاعات «ماهیت» نشده و بیشتر در کتب منطقی، پیرامون ریشه‌ی لغوی و موارد کاربرد معمول این واژه بحث شده است. البته این سخن بدان معنا نیست که «ماهیت» در کتب فلسفی پیشینیان، صرفاً در یک یا دو معنا به کار رفته، بلکه اطلاعات این واژه و موارد کاربرد آن در آثار متفکران متقدم بر صدرا، از تنوع غیر محسوسی برخوردار است که بیان آن، پژوهش مستقلی می‌طلبد؛ لیکن اکثر آنان، به جز فارابی، در راستای تبیین رابطه‌ی وجود و ماهیت در اشیاء خارجی، معانی متنوع چندانی برای «ماهیت» بیان نکرده‌اند.

با این توصیف ضمن توجه به پیشینه و معنای لغوی واژه‌ی «ماهیت»، می‌بایست سرآغاز معنای آن را در کتب منطقی جست و سپس به سراغ اصطلاحات خاص فیلسوفان و نحوه‌ی کاربرد آن‌ها در مسأله‌ی رابطه‌ی وجود و ماهیت اشیای امکانی رفت.

از آن‌جا که راقم این سطور پیش‌تر به روش تاریخ فلسفه‌ای، معانی متعدد «وجود» را در راستای مسأله‌ی «اصالت یا اعتباریت وجود» بررسی^۱ نیز در مقاله‌ی دیگری، به تحلیل معانی متعدد «اصیل» و «اعتباری» پرداخته است؛^۲ در نوشتار پیش رو در پی تبیین اطلاعات متفاوت «ماهیت»، در راستای مسأله‌ی «اصالت یا اعتباریت ماهیت» می‌کوشد. البته حسب تتبع نگارنده، پیش از این نیز، پژوهش‌هایی گزینشی در باب معنای اصطلاحی «ماهیت»، انجام پذیرفته است.^۳ برخی ثمرات آن تحقیقات، در این

۱. هدایت‌افزا، محمود و حسن قنبری، «اصالت یا اعتباریت وجود، نزاعی مبتنی بر اطلاعات وجود»، فصلنامه

فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۷۰، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۵ش، صص ۷۶-۵۵.

۲. نک. هدایت‌افزا، محمود، «تأملاتی در زوج مفاهیم اصیل و اعتباری در راستای مباحث وجود و ماهیت»،

فصلنامه پژوهش‌های نوین عقلی، شماره ۵، مشهد، ۱۳۹۷ش، صص ۹۸-۷۵.

۳. پلنگی، منیره، «ابهاماتی چند در مسأله‌ی اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت»، فصلنامه خردنامه صدرا،

شماره ۳۱، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲ش، صص ۳۸-۵۰؛ یثربی، سید یحیی، عیار نقد، ۲، قم،

بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش، صص ۴۲-۳۴؛ نیکزاد، عباس، «اعتباریت ماهیت، چرا و چگونه؟»، فصلنامه معرفت

متن مورد بازخوانی و تحلیل قرار خواهند گرفت. علاوه بر آن، پژوهش حاضر از جهات ذیل، حائز نوآوری است:

- رویکرد تاریخ فلسفه‌ای و استیفای نظرات ابتکاری فیلسوفان متقدم در باب معانی «ماهیت» در قبال مفهوم «وجود»

- نقد برخی تفسیرهای نواز معنای سوم «ماهیت» در آثار ملاصدرا

- کاوش بیشتر در آثار منتقدان تفکر صدرایی در باب تحقق خارجی ماهیات

- فهم معانی اصطلاحی «ماهیت» در آثار پایه‌گذاران برخی مکاتب فکری خاص

در قرون اخیر

- طرح ایده‌ای نو درباره‌ی نزاع «اصالت یا اعتباریت ماهیت» با ابتنا بر معانی

اصطلاحی آن

۱. پیشینه و ساختار واژه‌ی «ماهیت» در زبان عربی

لغت‌دانان درباره‌ی پیشینه و ساختار واژه‌ی مرکب «ماهیت» قدری اختلاف نظر دارند.

مراد از پیشینه در این‌جا، سابقه‌ی استعمال واژه در زبان عربی است، این‌که آیا اساساً «ماهیت» کلمه‌ای عربی بوده یا به حسب نیاز، از زبان دیگری وارد ادبیات عرب شده و یا

اساساً توسط مترجمان آثار یونانی جعل گردیده است؟

اهل نظر در پاسخ بدین پرسش‌ها، یا سکوت کرده‌اند یا بسی موجز سخن گفته‌اند.

برخی مستشرقان غربی، «ماهیت» را واژه‌ای عربی و مرکب از «ما» و «هی» می‌دانند؛

فلسفی، شماره ۸، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴ش، صص ۶۷-۸۶؛ حکمت، نصرالله،

درس‌نامه‌ی حکمت مشاء، تهران، نشر علم، ۱۳۹۰ش، صص ۲۴۳-۲۶۶؛ شهیدی، فاطمه و نصرالله حکمت،

«شأن ماهیت بدون وجود، مطالعه‌ای تطبیقی میان فلسفه‌ی ابن‌سینا و حکمت متعالیه»، دوفصلنامه حکمت

سینوی، شماره ۴۷، ۱۳۹۱ش، صص ۵۳-۶۷؛ شهیدی، فاطمه، «نسبت دو معنای ماهیت «ما به الشئ هو هو» و

«ما یقال فی جواب ما هو» در فلسفه‌ی ابن‌سینا»، دوفصلنامه حکمت سینوی، شماره ۴۸، تهران، دانشگاه امام

صادق(ع)، ۱۳۹۱ش، صص ۳۹-۵۴.

گرچه از تبیین وجه تأنیث بخش دوم واژه در مانده‌اند. در مقابل، برخی نیز ادعا دارند که اصل واژه‌ی مزبور «سریانی» است.^۱

اما به باور برخی محققان، اساساً واژه‌ی «ماهیت» توسط برخی مترجمان آثار یونانی، جعل و ابداع شد. ظاهراً مترجمان مابعدالطبیعی ارسطو، در مقام ترجمه‌ی «to ti en einai»، معادل دقیقی برای آن در زبان عربی نیافتند و ناگزیر آن عبارت را به صورت‌های گوناگونی نظیر «ما هو»، «ما الشئ» و «ما هو الشئ» ترجمه کردند. اندک-اندک واژه‌ی «الإنیة» و گاه «مائیت» و سرانجام «ماهیت»، در برخی ترجمه‌ها به کار گرفته شد...^۲

هم‌چنین بعضی از معاصران برآنند که واژه‌ی «ماهیت» از ابداعات ابونصر فارابی و یا از ابداعات استاد وی، ابوبشر متی بن یونس است و الا در آثار فیلسوفان مقدم بر این دو - از جمله کندی - واژه‌ی «مائیت» به جای «ماهیت»، با کارکردی مشابه استعمال می‌شد.^۳ البته نویسنده در ادامه‌ی مطالب خویش، به تفاوت معانی «مائیت» و «ماهیت» تصریح کرده؛ ولی مطلب محصلی در این باره ارائه نداده است.^۴ فیلسوفان متأخر از فارابی هم چون عامری و ابوحیان توحیدی نیز از کندی تبعیت نموده و توجه چندانی به واژه‌ی «ماهیت» نداشته‌اند؛ اما بعدها شاهدیم که این واژه در آثار فلسفی ابن‌سینا فراوان به کار رفته است.^۵

۱. افنان، سهیل محسن، پیدایش اصطلاحات فلسفی در عربی و فارسی، ترجمه از محمد فیروزکوهی، تهران، حکمت، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹۳.

۲. همان، صص ۱۹۳-۱۹۵.

۳. البته بین این دو واژه، تفاوت‌هایی به لحاظ معنایی وجود دارد که خارج از بحث پیش رو است؛ گرچه مطلب محصلی نیز در این باره ارائه نشده است. برای اطلاع بیشتر نک. حکمت، درس‌نامه‌ی حکمت مشاء، صص ۲۵۱-۲۵۳.

۴. همان، صص ۲۵۱-۲۵۳.

۵. همان، صص ۲۴۳، ۲۶۵.

در باب ساختمان این کلمه نیز، مشهور آن است که «ماهیت»، مخفف «ماهویت» و مسؤول در پرسش «ما هو؟» است؛ البته برخی اهل دقت فرایند دقیق‌تری برای شکل‌گیری این مفهوم ارائه کرده‌اند:

لفظ ماهیت مشتق از «ما هو» است، چون مقول در جواب «ما هو» منسوب به سوی اوست؛ یاء نسبت که مشدد است، بر «ما هو» ملحق کردند، و لفظ «ماهو» در این وقت «ماهوی» شد. کسره بر واو ثقیل بود، نقل به ما قبل کردند، بعد از سلب حرکت ماقبل، واو و یاء به هم جمع شدند، سابق ساکن بود و او را قلب به یاء کردند؛ اجتماع ثلاث یا آت شد، یکی را حذف کردند، «ماهی» شد به کسر هاء. پس تاء نقل را به جهت نقل از وصفیت به سوی اسمیت الحاق کردند، «ماهیت» شد.^۱

۲. معانی «ماهیت» در آثار منطق‌دانان مسلمان

از آن‌جا که «ماهیت» در کتب منطقی به معنای چیستی و در پاسخ به سؤال «ما هو؟» به کار رفته، چه بسا به نظر آید که این کلمه همواره ناظر به یک حقیقت عینی به کار می‌رود، حال آن‌که «ماهیت» گاه در قبال پرسش از معنای یک واژه نیز مطرح می‌شود. طبعاً در صورت اخیر، شناخت یک پدیده‌ی عینی مورد نظر نیست و چه بسا که آن واژه، فاقد مصداق خارجی باشد؛ لذا در کتب منطقی به منظور تفکیک این دو «ما»، از اولی به «مای حقیقیه» و از دومی به «مای شارحه» یاد می‌کنند و بین این دو، هل بسیطه را قرار می‌دهند. در نتیجه، ترتیب این سه مطلب چنین خواهد شد: مای شارحه، هل بسیطه،

۱. بیان میرزا عماد الدوله حاصل مطالب چندین فرهنگ لغت با اضافاتی، به نحو موجز است و در هیچ یک از آن آثار، مطلبی بدین جامعیت یافت نشد. البته گفته می‌شود که مطالب کتاب مزبور، محصول تقریرات دروس فلسفی محقق مدقق، مرحوم مدرس یزدی بوده است. بدیع الملک، میرزا عمادالدوله، ترجمه‌ی المشاعر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۸.

مای حقیقیه^۱

این ترتیب منطقی حاکی از آن است که از مفهوم یک واژه در هر حالتی می‌توان پرسش نمود (مطلب مای شارحه)، ولی پرسش از مای حقیقیه به شرطی معنا دارد که پاسخ به هل بسیطه مثبت باشد؛ چه اگر واژه‌ی مشروحه، فاقد مصداق خارجی و پاسخ پرسش «هل موجود» منفی باشد، سؤال از حقیقت آن، پرسشی نامحصل و نامعقول خواهد بود.

به دیگر سخن، منطق‌دانان عموماً «ماهیت» را در دو معنا به کار برده‌اند: اول «شرح اسم»، بدین معنا که صرفاً مجموعه کلماتی را در قبال واژه‌ی «مسئول» قرار داده‌اند که حاکی از یک تصور ذهنی، ناظر بدان مفهوم است. دوم به عنوان بیان «حقیقت یک شیء خارجی» که واژه‌ی مورد نظر، حاکی از آن واقعیت عینی است.

اینک باید دید که در دانش فلسفه و برای شخص فیلسوف، کدام یک از اقسام «ما» اهمیت دارد؟

از آن‌جا که در مکاتب فلسفی رئالیسم و به ویژه نزد اندیشمندان مسلمانان، ضمن پذیرش عالم خارج، سخن بر سر شناخت آن است، وصول به مفاد مای حقیقیه _و یا دست‌کم تقرب به آن_ غایت فیلسوف محسوب می‌شود و از این‌رو در فلسفه، «مای شارحه» صرفاً مقدمه‌ای برای طرح هل بسیطه به شمار می‌آید. فیلسوف رئالیست همواره به دنبال شناخت واقعیات خارجی است و هویت پدیده‌ها را با قوای حسی و عقلی خویش، مورد مطالعه قرار می‌دهد. اساساً فیلسوفان، مباحث منطقی و اصطلاحات آن را به گونه‌ای سامان داده‌اند که «ماهیات» از ابتدا اموری محقق و عینی دانسته می‌شوند.

۱. ابن‌سینا، حسین بن‌عبدالله، الإشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ش، ص ۵۳؛ ساوی، عمر بن-سهلان، البصائر النصیریة فی علم المنطق، مقدمه و تحقیق از حسن مراغی، تهران، شمس تبریزی، ۱۳۸۳ش، صص ۳۹۱-۳۹۲؛ محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، صص ۳۵۱-۳۵۲؛ ملاصدرا، محمد بن‌ابراهیم، اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، به تصحیح مشکاه‌ی‌الدینی، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ش، ص ۳۴.

گرچه منطق در مقام تعلیم، مقدم بر فلسفه است؛ ولی در مقام حدوث، متأخر از آن است، چه این فیلسوفان اند که قواعد منطقی را بر پایه‌ی نگاه خویش به جهان هستی تدوین کرده‌اند.

به دیگر بیان، «ماهیت» در نظر فیلسوفان متقدم بر ملاصدرا و حتی برخی متأخران از وی، به نحو ارتکازی امری اصیل محسوب می‌شد، از این رو آنان در مباحث خویش، به هیچ وجه درصدد اثبات تحقق خارجی ماهیات نبودند، بلکه دلایل آنان به نحو مستقیم، اعتباریت وجود و نفی تحقق خارجی آن را نشانه می‌رفت و به نحو غیر مستقیم دال بر اصالت ماهیت بود:

حقیقت آن است که هیچ یک از فیلسوفان دست‌کم تا روزگار ملاصدرا پس از قبول این‌که در عالم چیزهایی هست (واقع‌گرایی)، در تحقق خارجی ماهیات تشکیک نکرده است. اگر تشکیکی شده است، بیشتر حاصل پاره‌ای از تعالیم عرفانی یا پس از ملاصدرا، در اثر تفاسیر خاصی از اصالت وجود بوده است. تحقق ماهیات در خارج برای آنان مفروغ عنه بوده است.^۱

۳. اطلاعات ماهیت از منظر فارابی

محتوای فرازمایی از فصل پانزدهم الحروف، حکایت از توجه و آگاهی فارابی نسبت به کاربردهای مختلف واژه‌ی «ماهیت» دارد. از منظر معلم ثانی، به جز واجب الوجود که بسیط الحقیقة است و اجناس عالیه که ماهیت بسیط به شمار می‌آیند، سایر اشیاء مصداق ذوات یا ماهیات منقسم‌اند. این ذوات مرکب یا منقسم، به سه گونه قابل ملاحظه‌اند و از این رو، سه معنا برای «ماهیت منقسم» خواهیم داشت:

- مجموعه‌ی یکپارچه‌ی شی‌ که بیانگر نام آن شی‌ است، مثل: انسان

- مشروح اجزاء مقوم آن شی‌ واحد که بیانگر حد آن شی‌ است، مثل: حیوان ناطق

۱. فیاضی، غلام‌رضا، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۳.

درباره‌ی انسان

- هر یک از اجزاء مقوم شی (جنس و فصل)، هنگامی که به تنهایی ملاحظه شوند، مثل حیوان یا ناطق درباره‌ی انسان.^۱

به مقتضای تقسیم بالا، می‌توان معنای «موجود»، «وجود» و «ماهیت» را در اندیشه‌ی فارابی از یکدیگر باز شناخت. در معانی اول و دوم، «ماهیت» به شرط تحقق خارجی برابر با «موجود» می‌شود و به بیانی، «موجود» عبارت از ماهیت دارای هستی است. فرق این دو معنا از «ماهیت» صرفاً در اجمال و تفصیل است. اما در معنای سوم، «ماهیت» در قبال «وجود» طرح شده؛ از این‌رو هیچ یک از آن‌ها معادل «موجود» نیست؛ بلکه «موجود» امری مرکب از آن دو است. به دیگر بیان، معنای سوم «ماهیت»، محط بحث در تبیین «عروض خارجی وجود بر ماهیت» قرار می‌گیرد. فارابی ترجیح می‌دهد که ماهیت را به مثابه «جنس» و جزء مشترک یک شی منظور دارد و در مقابل، «وجود» را جزء اختصاصی شی و فصل آن قلمداد کند:

فیکون الموجود هو بالجملة_ و هی ذات الماهية_ و الوجود هو ماهية ذلك الشئ
المخلصة أو جزء جزء من أجزاء الجملة إما جنسه و إما فصله؛ و فصله إذ کان أخص به
فهو أحرى أن یکون وجوده الذی یخصه.^۲

البته مراد فیلسوف از جنس و فصل، صرف اجزای تحلیلی شی نیست، بلکه مقصود او ماده و صورت خارجی است که لابلش شرط اخذ شده باشند؛^۳ از آن‌جا که نوع ترکیب ماده و صورت نزد فارابی و ابن‌سینا، عبارت از ترکیب انضمامی در عالم خارج است، پس بر پایه‌ی بیان فوق، وجود و ماهیت نیز چنین پیوندی در نظر فارابی دارند؛ همان‌گونه که صورت از جانب عقل فعال بر ماده افاضه می‌شود، «وجود» نیز در ظرف

۱. فارابی، ابونصر، الحروف، مقدمه و تحقیق و تعلیق از محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱۶.

خارج، عارض «ماهیت» است و «ماهیت» معروض آن محسوب می‌شود. در واقع، شیء خارجی، امری مرکب از وجود و ماهیت به ترکیب انضمامی است. با این توصیف، بحث تمایز وجود و ماهیت در ابتدای فصوص الحکمة^۱ نیز، باید در همین فضا فهم شود؛ چنان‌که شارحان مشائی آن اثر، همین گونه نظر داده‌اند و سخنان فارابی را به عروض خارجی وجود بر ماهیت تفسیر کرده‌اند.^۲

۳. ۱. تأثیرپذیری ابن سینا از اصطلاحات متافیزیکی فارابی

در آثار در دسترس ابن سینا، بحث مستقلی در باب اطلاقات گوناگون «ماهیت» مشاهده نمی‌شود، ولی نحوه‌ی ورود و انتاج وی در مباحث ناظر به «ماهیت»، مؤید پذیرش اصطلاحات فارابی است. از آن جمله، تأکیدات ابن سینا بر عروض خارجی وجود بر ماهیت است که ظاهراً بر معنای سوم «ماهیت» نزد فارابی مبتنا دارد. به باور شیخ، عروض وجود بر ماهیت، صرف عروض تحلیلی یا ذهنی نیست، بلکه «ماهیت» در ظرف خارج نیز، معروض «وجود» است: الوجود يلحق بالماهية تارة في الأعيان و تارة في الذهن.^۳

بنابراین به جز حقیقت ایزد یکتا _ که ماهیتی ورای انیت خود ندارد_ سایر موجودات فاقد بساطت‌اند و اشیائی مرکب محسوب می‌شوند که اقل ترکیب در آن‌ها، ترکیب از وجود و ماهیت است. در همین راستا، قاعده‌ی «کل ممکن زوج ترکیبی، له ماهیه و وجود» به منظور تبیین ترکیب ممکنات از وجود و ماهیت شکل می‌گیرد و موطن

۱. فارابی، ابونصر، فصوص الحکمة، تحقیق از محمدحسن آل یاسین، قم، بیدار، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷.

۲. شنب غازانی، سید اسماعیل، فصوص الحکمة و شرحه، مقدمه و تحقیق از علی اوجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲؛ استرآبادی، محمدتقی، شرح فصوص الحکمة، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ش، ص ۳۱.

۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (المنطق)، ج ۱، تحقیق از سعید زائد، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۲.

آن نزد فیلسوف رئالیستی هم‌چون ابن‌سینا، ظرف خارج است.^۱ او عقول مفارق را نیز از قاعده‌ی مزبور مستثنا نمی‌کند و حتی عقل فعال را تحت عنوان «اول لازم ذات واجب»، به حکم امکان^۲، مرکب از وجود و ماهیت می‌داند؛ چه ماهیت آن، معروض وجود افاضی واجب الوجود است.^۳

هم‌چنین در برخی پژوهش‌ها با شواهد متعدد به اثبات رسیده که «ماهیت» نزد ابن‌سینا، شأنیت مستقلی از وجود دارد و نه تنها معروض وجود، بلکه متقدم بر آن است: شأن ماهیت بدون وجود را در فلسفه‌ی ابن‌سینا، در دو مقام می‌توان بررسی کرد: یکی در مواضعی که شیخ به طور مستقیم و صریح برای ماهیت، شیئیت یا شأنیتی غیر از وجود را اثبات یا به آن اشاره می‌کند. مقام دوم در جایی است که شیخ نظر خود را راجع به «تقدم ماهیت بر وجود» بیان می‌دارد. این رأی، شأنیت مستقل ماهیت را به طریق اولی در بطن خود داراست؛ چرا که بدون فرض استقلال امر متقدم از متأخر، تقدم آن معنا نخواهد داشت. برای هر دوی این موارد در آثار شیخ شواهد فراوانی وجود دارد تا جایی که ما را مطمئن می‌سازد که تمایز مورد نظر او، یک تمایز حقیقی و نه اعتباری است.^۴

۴. اطلاقات «ماهیت» در آثار حکیم سهروردی

شیخ اشراق که به درستی، عروض خارجی وجود بر ماهیت را از آثار ابن‌سینا استنباط کرده، با بیان‌های متفاوتی به نقد آن دیدگاه پرداخته است. او علاوه بر نقدهای بنایی و نیز

۱. همو، الشفاء (الهیات)، تحقیق از سعید زاند، قم، مکتبه‌آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۷.

۲. مفهوم «امکان» دست‌کم منشأ انتزاع خارجی دارد و در اصطلاح برخی متأخرین، معقول ثانی فلسفی محسوب می‌شود؛ ولی مقصود نگارنده در اینجا، یک معنای سلبی است و آن «نفی وجوب وجود» است.

۳. همو، التعليقات، تحقیق از عبدالرحمن بدوی، بیروت، مکتبه‌الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۱.

۴. شهیدی، فاطمه و نصرالله حکمت، «شأن ماهیت بدون وجود، مطالعه‌ای تطبیقی میان فلسفه‌ی ابن‌سینا و حکمت متعالیه»، دوفصلنامه حکمت سینوی، ص ۵۵.

طرح برخی براهین اثباتی به سود «اعتباریت وجود»^۱، مباحث مفهومی مختصری نیز در باب اطلاقات «وجود» و «ماهیت» ارائه کرده است. از آنجا که تحقق عینی امور ماهوی _ که امروزه از آن به «اصالت ماهیت» یاد می‌شود _ امری مفروض و مقرون به بدیهیات نزد سهروردی بود، او اساساً تلاش چندانی برای تبیین معانی «ماهیت» مصروف نداشته و اهم سخنان مفهومی وی در این مسأله، ناظر به اطلاقات «وجود» است.^۲

اما با این همه، فرازهایی در آثار به سبک مشائی سهروردی ملاحظه می‌شود که حاکی از توجه او به دو معنا از «ماهیت» است. سهروردی در اوائل مقاومات می‌گوید: «ماهیت» گاه به معنای حقیقت یک شیء است که از آن به «ما به یكون الشئ هو ما هو» تعبیر می‌شود و به اعتبار همین معنا درباره‌ی خداوند گفته می‌شود: ماهیت او عین وجود است؛ اما «ماهیت» معنای دیگری نیز دارد که متمایز از وجود و معروض آن است. این معنا از ماهیت به ممکنات اختصاص دارد و اغلب در باب لواحق یک شیء _ و نه حقیقت آن _ به کار می‌رود و بدین اعتبار گفته می‌شود: ذات باری ماهیت ندارد، یعنی فاقد چیزی است که معروض وجود واقع شود.^۳

در اواخر فصل ششم مشارع و مطارحات نیز، مطلب مذکور با مقدمه‌ای کوتاه بیان شده است. به بیان سهروردی، مفهوم ماهیت همانند مفاهیم ذات و حقیقت به خودی

۱. بنابر برخی پژوهش‌های روشمند، در آثار سهروردی، نه دلیل به سود «اعتباریت وجود» ارائه شده است که شش مورد آن‌ها «ایجابی» و سه مورد دیگر «نقادانه» محسوب می‌شوند؛ نک. اکبری، رضا، «دیدگاه سهروردی در نفی تحقق عینی وجود و کاربرد آن در قاعده‌ی الحق ماهیته اینته»، فصلنامه متافیزیک، شماره ۱۱-۱۲، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۰ش، صص ۳۵-۴۱.

۲. شیخ اشراق، سه معنا برای «وجود» بر شمرده است؛ رک. سهروردی، شهاب‌الدین، الألواح العمادیه، مندرج در مجموعه مصنفات، به تصحیح هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۶۷؛ تحلیل این معانی را سه‌گانه را در این اثر ببینید: هدایت‌افزا، محمود و حسن قنبری، «اصالت یا اعتباریت وجود، نزاعی مبتنی بر اطلاقات وجود»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، ۱۳۹۵ش، صص ۶۱-۶۲.

۳. سهروردی، شهاب‌الدین، المقاومات، مندرج در مجموعه مصنفات، ۱۳۷۵ش، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۶.

خود، معقول ثانی و از اعتبارات ذهنی است؛ اما اگر درباره‌ی یک شیء خارجی مثلاً انسان یا اسب به کار رود، بسته به آن‌که به حقیقت یا لواحق شیء ناظر باشد، دو وجه اطلاق پیدا می‌کند...^۱

سهروردی در ادامه، همان دو معنای مذکور را برای «ماهیت» بیان می‌دارد؛ اما نکته‌ی افزون وی در این متن آن‌که: وجود عارض بر ماهیت به معنای دوم، خود ماهیتی به معنای «ما به الشئی هو هو» است: و اما بالاعتبار الاول فله ماهیه، بل نفس الوجود المضاف الی الماهیات له ماهیه ایضاً.^۲

برای فهم دقیق‌تر دیدگاه سهروردی در باب «ماهیت»، توجه به دو نکته‌ی تکمیلی ذیل ضرورت دارد:

اول آن‌که نحوه‌ی بیان شیخ اشراق در متون مزبور، حاکی از آگاهی اجمالی وی بر اصطلاحات فلسفی حکیمان متقدم بر اوست؛ چه دو معنای مزبور از «ماهیت»، از آثار سینیوی نیز قابل استنباط است.^۳ در واقع حکیم اشراقی در آثار به سبک مشائی، بیشتر در صدد تبیین اصطلاحات فیلسوفان مشائی با بیان موجز خویش است، اما گاه و بیگاه برخی نظرات اختصاصی خود را نیز بیان می‌دارد.

دوم این‌که تأکیدات فراوان سهروردی در باب «اعتباریت وجود» به‌ویژه در حکمة الإشراق^۴ منافی با پذیرش معنای دوم «ماهیت» و تصریح او در الواح عمادیه،^۵ مثبت

۱. همو، المشارع و المطارحات، مندرج در مجموعه مصنفات، به تصحیح، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۶۲.

۳. البته گزارش سهروردی از معانی «ماهیت»، کاملاً با نگاه سینیوی در این باره هماهنگ نیست؛ برای اطلاع بیشتر از کارکرد این معانی از ماهیت در آثار ابن‌سینا، رک. شهیدی، «نسبت دو معنای ماهیت «ما به الشئی هو هو» و «ما یقال فی جواب ما هو» در فلسفه‌ی ابن‌سینا»، دوفصلنامه حکمت سینیوی، صص ۴۳-۴۸.

۴. سهروردی، شهاب‌الدین، حکمة الإشراق، مندرج در مجموعه مصنفات، به تصحیح، ۱۳۷۵ش، ج ۲، صص ۶۴-۶۷.

۵. همو، الألواح العمادیه، مندرج در مجموعه مصنفات، ج ۴، ص ۳۶.

پذیرش معنای اول «ماهیت» در نظر این فیلسوف اشراقی است. با این توصیف، در نظام فکری سهروردی، «ماهیت» تنها به معنای «ما به الشئ هو هو» حضور دارد که امری اصیل و قابل اطلاق بر واجب تعالی و ممکنات است.

۵. معانی «ماهیت» در آثار صدرالدین شیرازی

مطابق با دیدگاه مشهور، «ماهیت» در آثار ملاصدرا، واجد دو اصطلاح است که در کتب صدرائیان، از این دو به «ماهیت بمعنی الأخص» و «ماهیت بمعنی الأعم» یاد می‌شود. بنابر آنچه در آغاز مجلد دوم أسفار بیان شده، معنای خاص «ماهیت»، عبارت از مفهومی است که در قبال سؤال از ذات و حقیقت یک شئی (ما هو؟) بیان می‌گردد، چنان‌که کمیت یک چیز در پاسخ به سؤال از اندازه‌ی یک شئی (کم هو؟) اظهار می‌شود. صدرا در توضیح این معنا از ماهیت می‌گوید: چون ماهیت یک چیز - مثلاً انسان - گاه به صورت شخصی در خارج تحقق می‌یابد و گاه به صورت کلی در ذهن نقش می‌بندد، پس در حد ذات خود، نه فرد جزئی است و نه معنای کلی؛ و بر همین سیاق، نه واحد است و نه کثیر، نه موجود است و نه معدوم.^۱

هم‌چنین مراد از ماهیت بمعنی الأعم در کلمات صدرا، همان «ما به الشئ هو هو» است که علاوه بر معنای خاص ماهیت، شامل «وجود» نیز می‌شود.^۲

در تحلیل سخنان ملاصدرا درباره‌ی «ماهیت»، توجه به سه مطلب مترتب ذیل اهمیت دارد: یک. بنابر منطوق سخنان صدرا، ماهیت در معنای خاص، معلومات حاصل از علم حضوری را شامل نمی‌شود؛ اما ماهیت بمعنی الأعم، مشتمل بر هر دو قسم معلومات، اعم از حضوری و حصولی است. از آن‌جا که در نظام فکری صدرا،

۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، تعلیقات از ملاهادی سبزواری و

علامه طباطبایی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲.

۲. همان.

«وجود» و عوارض ذاتی آن متعلق علم حضوری است، بنابراین ماهیت در معنای عام، هم امور ماهوی را پوشش می‌دهد و هم امور مسانخ با وجود را و از این‌رو عام دانسته شده است.^۱

دو. گرچه به نظر می‌رسد ملاصدرا در طرح این معانی از آثار سهروردی تأثیر پذیرفته، اما معانی مورد نظر وی از «ماهیت»، با آنچه به صراحت در کلمات شیخ اشراق آمده بود، تطابق ندارد. آری، اگر مراد هر دو از «شیء» در «ما به الشئی هو هو» یکسان باشد، می‌توان معنای اول ماهیت در نگاه سهروردی را مطابق با ماهیت بمعنی الأعم در نگاه صدرایی دانست.

سه. اساساً مراد از «شیء» در عبارت «ما به الشئی هو هو» قدری مبهم است. آیا «شیء» در این‌جا، صرفاً موجودات محقق در خارج از ذهن را شامل می‌شود یا علاوه بر اشیای خارجی، مشتمل بر صور ذهنی و یا حتی اعدام نیز است؟ به هر حال، به سادگی نمی‌توان اعم بودن این معنا از ماهیت را پذیرفت، چه بسا نسبت میان آن‌ها تباین یا دست‌کم عموم و خصوص من‌وجه باشد؛ چنان‌که مؤلف کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، برخی متفکران را بر این قول اخیر می‌داند: و بین المعین عموم من وجه لتحقق الأول فقط فی الجنس بالقیاس إلى النوع و الثانی فقط فی الماهیات الجزئیة کالشخص و کذا الحال فی الصنف أيضاً و إجتماعهما فی الماهیة النوعیة بالقیاس إلى النوع.^۲

اما آنچه که در این‌جا اهمیت دارد لحاظ ماهیت بمعنی الأخص در نوع مباحث ناظر به «ماهیت»، در آثار ملاصدرا است؛ چه او در اکثر قریب به اتفاق مباحث فلسفی و از جمله در مسأله‌ی اصالت یا اعتباریت ماهیت، معنای خاص ماهیت را محل نزاع

۱. در الشواهد الربوبیه بدین نکته تصریح شده است (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیة، ص ۱۳۷)، عین عبارت صدرا بعینه نقل خواهد شد.

۲. تهنوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۴۲۳.

قرار داده است. البته گفته می‌شود که ملاصدرا در تبیین قاعده‌ی «الحق ماهیته اینته»، از معنای عام ماهیت بهره گرفته است، ولی راقم این سطور، چنین مطلبی را در آثار فیلسوف شیرازی نیافت؛ بلکه او در باب تبیین هویت وجودی واجب تعالی نیز، با لحاظ معنای اخص ماهیت همواره کوشیده تا با تبیین‌های متفاوتی آن را توجیه نماید و واجب الوجود را از مظان هر گونه کثرت - حتی ذهنی و عقلی - برهاند.^۱

آری، برخی شارحان آثار ملاصدرا در مقام پاسخ‌گویی به برخی ناقدان فلسفه‌ی صدرایی، برای تبیین هویت وجودی واجب تعالی، از معنای عام ماهیت بهره گرفته و آن را به صاحب أسفار نیز نسبت داده‌اند.^۲ ظاهراً معنای عام ماهیت، در آثار صدرائیان نیز کاربرد دیگری ندارد.

۵. ۱. خلط معانی منطقی «ماهیت» در آثار ملاصدرا

برخی اهل نظر برآنند که معانی منطقی «ماهیت» در نظام صدرایی با یکدیگر، تلفیق و محل نزاع در مسأله‌ی «اصالت وجود یا ماهیت» قرار گرفته است. به باور ایشان، ملاصدرا بین دو معنای منطقی ماهیت (معنای صرفاً ذهنی و معنای ناظر به یک واقعیت خارجی) خلط نموده و مفاد مای شارحه و مای حقیقیه را در هم آمیخته است. در پی این خلط آشکار، مفاد مای حقیقیه در مفاد مای شارحه، هضم و زمینه برای حکم به اعتباریت معنای خاص «ماهیت» فراهم شده است.

به باور دکتر یثربی، عدم توجه صدرائیان به اطلاقات «ماهیت» در منطق، سبب شده است تا ایشان میان اشاره‌ی واژه به تصور ذهنی با اشاره‌ی واژه به مدلول خارجی آن

۱. رک. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، صص ۲۴۵، ۲۵۹.

۲. از جمله بنگرید به نقدهای مبسوط شیخ احمد (احسانی)، شیخ احمد، شرح المشاعر، تحقیق از توفیق ناصر البوعلی، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۸ق، ج ۲، صص ۱۰۲-۱۰۳ و ۲۸۰-۲۸۱) و پاسخ موجز ملامحمدجعفر (لاهیجانی، محمدجعفر، شرح رسالة المشاعر، با حواشی سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش، صص ۲۶۹).

فرق نهاده، به جای بررسی و شناخت واقعیات عینی، به درون ذهن خود بلغزند: مرحوم دکتر جواد فلاطوری می‌گفت: در مفهوم «ماهیت»، اشتباهی روی داده است و آن این‌که «ما»ی موصوله، تبدیل به «ما»ی استفهامی شده است؛ یعنی به جای آن‌که توجه کنیم که «اسب»، «کیمیا» و «جیوه» در جهان خارج چه هست، می‌خواهیم به پرسش خود پاسخی دهیم؛ از این‌رو «آن‌چه در خارج هست»؛ یعنی واقعیت خارجی یک پدیده، تبدیل به «آن چیست؟» می‌شود؛ یعنی پاسخ ذهنی ما به این پرسش! بنابراین، «ماهیت» را نه به معنای یک مفهوم ذهنی، بلکه باید به معنای ذات، حقیقت و هویت یک پدیده در خارج، در نظر گرفت.^۱

نویسنده‌ی مقاله‌ی «ابهاماتی چند در مسأله‌ی اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت» نیز به خلط دو معنا از «ماهیت» در کلمات ملاصدرا توجه نموده است. او در ابتدا عبارات وی مبتنی بر اصالت وجود را به دو دسته تقسیم می‌کند:

دسته‌ی اول عباراتی که در آن، «اصالت وجود» به تقدم رتبی وجود بر ماهیت تفسیر شده و ماهیت، به عین حصه‌های وجودی، موجود دانسته شده است. صدرا در این عبارات تصریح می‌کند که تمایز وجود و ماهیت، تنها به حسب ادراک است و از حیث واقعیت، هیچ تمایزی بین آن دو وجود ندارد.

دسته‌ی دوم، عباراتی که علاوه بر «اصالت وجود»، بر «اعتباریت ماهیت» به معنای عدم تحقق و انتزاعی بودن آن ناظر است و صدرا پڑوهان بیشتر بدین عبارات توجه داشته‌اند.^۲

دکتر پلنگی پس از توضیح این دو قسم و بیان نکات ارزنده‌ای، نتیجه می‌گیرد که صدرا در عبارات دسته‌ی اول، ماهیت بمعنی الأعم را ملحوظ داشته و در عبارات دسته‌ی

۱. یثربی، عبار نقد ۲، ص ۳۶.

۲. پلنگی، «ابهاماتی چند در مسأله‌ی اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت»، فصلنامه خردنامه صدرا، صص ۳۸-۴۱.

دوم، ماهیت بمعنی الأخص را؛ لذا این ابهام هماره در سخنان صدرا وجود دارد که به هر حال، کدام معنا از «ماهیت» در مسأله‌ی «اصالت وجود یا ماهیت» محط نظر است. خانم پلنگی در ادامه به منظور تثبیت این ادعا، پنج مؤید از آموزه‌های صدرا بی ارائه می‌دهد.^۱

از آن جمله، مؤیدات اول و چهارم، قوی‌تر و مناسب‌تر با بحث اطلاقات ماهیت به نظر می‌رسند. مفاد این تأییدات به قرار ذیل‌اند:

- صاحب أسفار از سویی میان فصل حقیقی و فصل منطقی تمایز قائل می‌شود و از سوی دیگر، فصل حقیقی اشیاء را عین صورت شیء و مبدأ فصل حقیقی می‌داند؛^۲ حال آن‌که تفاوت بین فصل حقیقی و فصل منطقی، مبتنی بر تفاوت بین ماهیت خارجی و ماهیت ذهنی و به تعبیر سوم، ماهیت بمعنی الأعم و ماهیت بمعنی الأخص است؛ از این‌رو باید اذعان داشت که ماهیت در معنای أخص، نمی‌تواند موضوع بالاصاله‌ای برای فلسفه باشد تا فیلسوف در باب تحقق یا عدم تحقق آن در ظرف خارج سخن بگوید؛ حال آن‌که صدرا و پیروانش درصدد اثبات اعتباریت آن کوشیده‌اند.^۳

- برخی عبارات ملاصدرا چنین می‌نمایند که مراد از اصالت وجود، «تقدم در تحقق» است، بدین معنا که جعل، ابتدا به وجود شیء و سپس به نحو تبعی به ماهیت آن تعلق می‌گیرد؛ اما وی در مباحث مربوط به جعل، مجعولیت را صرفاً از ماهیت کلی و مفهومی نفی می‌کند.^۴ مضافاً با ارجاع بحث اصالت در تحقق، به بحث اصالت در مجعولیت، دیگر تفاوت بین حیثیت تقییدیه و تعلیلیه در مباحث وجود و ماهیت بی‌معنا

۱. رک. همان، صص ۴۲-۴۹.

۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳. پلنگی، «ابهاماتی چند در مسأله‌ی اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت»، فصلنامه خردنامه صدرا، صص ۴۲-۴۳.

۴. ملاصدرا، المشاعر، تهران، طهوری، ۱۳۶۳ش، ص ۳۱؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، صص ۴۰، ۵۵، ۱۱۰، ۲۱۶.

خواهد شد. نیز با آن که ماهیت، منتزع از وجود دانسته شده، اما در موضعی از أسفار، تقدم خارجی وجود بر ماهیت انکار شده است؛^۱ حال آن که هر امر منتزعی از منشأ انتزاع خود به گونه‌ای متأخر است: باید جسارتاً بگوییم که در واقع آنچه نسبت به وجود، نه تقدم دارد و نه تأخر، همان ماهیت خارجی یا هویت عینی شیئی است که با وجود یکی است، اما ماهیت انتزاعی و مفهومی، بی‌شک مؤخر از وجود است.^۲

۵. ۲. قرائت نوینی از مفهوم «ماهیت» در راستای تفکر صدرایی

غلامرضا فیاضی بر آن است که در مسأله‌ی اصالت وجود یا ماهیت، هیچ یک از معانی اخص و اعم ماهیت مورد نظر صدرا نبوده است، بلکه در برخی عبارات فیلسوف شیرازی، به معنای سومی از ماهیت اشاره شده که این معنا، محل نزاع در مسأله‌ی مزبور است. اما بیان فیاضی درباره‌ی معنای اخیر «ماهیت»: هر امر موجود غیر از خود وجود. بر طبق این معنا، مفهوم ماهوی عبارت است از هر مفهومی، جز مفهوم «وجود»، که از موجودی انتزاع گردد.^۳

از آن جا که این تعریف از معنای سوم ماهیت، در ابتدا قدری مبهم به نظر می‌رسد؛ تفاوت مفهومی آن با دو معنای اخص و اعم ماهیت بیان شده تا قدری رفع ابهام شود. توضیح مطلب این‌که: این معنا اعم از معنای نخست است، زیرا علاوه بر ماهیات بمعنی الأخص، شامل اموری چون امکان و وجوب و علت و معلول و مانند آن نیز می‌شود؛ اما اخص از معنای دوم است، زیرا اولاً وجود را در بر نمی‌گیرد، بلکه در مقابل وجود است و ثانیاً شامل اعدام نمی‌شود.^۴

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. پلنگی، «ابهاماتی چند در مسأله‌ی اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت»، فصلنامه خردنامه صدرا، ص ۴۸.

۳. فیاضی، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، ص ۱۲.

۴. همان.

لازم به یاد است که قدری پیش‌تر، «شئ» در تعریف ماهیت بمعنی الأعم (ما به الشئ هو هو)، مشتمل بر وجود، ماهیت بمعنی الأخص و حتی عدم و صفات این هر سه دانسته شده بود.^۱ البته این که برای عدم و صفات آن بتوان شیئی تصور نمود، خود، محل مناقشه است و چه بسا همه‌ی اهل معقول آن را نپذیرند؛ به طور نمونه حکیم لاهیجی، امر موجود و یافت‌شده را اعم از آن که ذهنی یا خارجی باشد، «شئ» نامیده است.^۲

۵. ۲. ۱. ارزیابی شواهد معنای سوم ماهیت در آثار ملاصدرا

به باور فیاضی، شارحان تفکر صدرایی، به دلیل برخی پیش‌فرض‌های نادرست، به معنای سوم ماهیت در آثار صدرا واقف نشده‌اند. او در این راستا کوشیده است تا پاره‌ای از سخنان صدرا را برای استنباط معنای سوم «ماهیت»، در قالب پنج شاهد مدون نماید. از آن جا که این شواهد بر حسب اهمیت - به ترتیب نزولی - ذکر شده، به ارزیابی دو شاهد اول آن بسنده می‌شود.

شاهد اول فیاضی بدین قرار است:

الف. در جلد نخست اسفار،^۳ ماهیت داشتن را به واجب الوجود نسبت می‌دهد، با این که به عقیده‌ی وی، واجب الوجود دارای ماهیت بالمعنی الأخص نیست. از این جا معلوم می‌شود که مقصود او از ماهیت، معنای گسترده‌تر آن - غیر وجود - است. عبارت مذکور چنین است: «و لا شبهة فی أنه بملاحظة انضمام الوجود الانتزاعی الذی هو من المعدومات إلى الماهية لا یمنع المعدومية بل إنما یمنع باعتبار ملزومه و ما ینتزع هو عنه بذاته، و هو الوجود الحقیقی، سواء أکان وجوداً صمدیاً واجیباً أو وجوداً ممکنیاً تعلقیاً

۱. همان، ص ۱۱.

۲. فیاض لاهیجی، ملاعبدالرزاق، گوهر مراد، مقدمه از زین‌العابدین قربانی، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳ش، ص ۲۱.

۳. ج ۱، ص ۶۵.

ارتباطیاً.^۱

نقد شاهد الف. ملاصدرا در این عبارت، ماهیت را به خداوند نسبت نداده، بلکه سخن او ناظر به عامل خروج ماهیت از عدم است. در این راستا، او ابتدا بین وجود انتزاعی و وجود حقیقی فرق گزارده، پس از نفی وجود انتزاعی به عنوان عامل مذکور، برای وجود حقیقی، دو قسم لحاظ می‌کند: یکی وجود صمدی واجب تعالی و دیگر، وجودات امکانی تعلقی که هویت هر یک از این وجودات، عین تعلق و نفس ارتباط به آن وجود واجبی است؛ بنابراین در عبارت مزبور، نه اشاره‌ای به ماهیت خداوند شده است و نه سخنی از معنای گسترده‌تر ماهیت.^۲

اما فیاضی در شاهد دوم چنین نگاشته است: ب. قطب‌الدین رازی در تعلیقات خود بر شرح اشارات خواجه‌ی طوسی، مراد ابن‌سینا از «ماهیت» را غیر وجود دانسته: «إعلم أن المراد بالماهية غير الوجود، فإن الشيء إما ماهية أو وجود». صدرالمتألهین همین سخن را به این صورت نقل کرده و به نظر می‌آید که آن را پذیرفته است: «الشيء إما ماهية أو وجود، إذ المراد بالماهية غير الوجود».^۳

نقد شاهد ب. دو اشکال بر این ادعا وارد است:

اولاً: عبارت «الماهية غير الوجود» بدان معناست که ماهیت، مغایر با وجود است و به بیان دیگر، ماهیت، وجود نیست؛ نه آن‌که هر امر موجود غیر وجود، ماهیت باشد. در واقع «غیر الوجود» اعم از «ماهیت» تصور شده که بر آن حمل گردیده است و الا می‌بایست گفته می‌شد: «غیر الوجود الماهية».

ثانیاً: از آن‌جا که سخن مُحاکم در توضیح مقدمه‌ی دوم ابن‌سینا به منظور اثبات توحید بیان شده، از قرائن سخن حاکی است که مراد ابن‌سینا از «وجود»، ذات باری و

۱. فیاضی، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، ص ۱۲ پاورقی.

۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، ص ۶۵.

۳. فیاضی، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، ص ۱۳ پاورقی.

مراد از «ماهیت»، ممکنات می‌باشند. اساساً بیان قطب‌الدین، ناظر به حیثیت تعلیلیه‌ی موجودات امکانی و نفی ماهیت از واجب تعالی است؛ حال آن‌که محل نزاع در مسأله‌ی اصالت وجود، حیثیت تقییدیه است؛ پس اطلاقات وجود و ماهیت در این دو مسأله، با یکدیگر متفاوت‌اند. البته صدر با هدف نفی ماهیت از ذات احدی بدان عبارت تمسک کرده است. او عبارت منقول را بدون ذکر نامی از قطب‌الدین یا نام کتاب وی، در فصلی تحت عنوان «فی أن واجب الوجود إنيته ماهيته» بیان داشته، در توضیح آن عنوان می‌نویسد: أنه لا ماهية له سوى الوجود الخاص المجرد عن مقارنة الماهية بخلاف الممكن كالإنسان.^۱

بیان اخیر به روشنی بر نفی ماهیت از خداوند دلالت دارد، لذا جای سؤال است که اگر شواهد «الف» و «ب» بیانگر ماهیت مورد نظر فیاضی است، پس چرا این «ماهیت» در شاهد «الف» - به‌زعم مؤلف - به خداوند نسبت داده شده، ولی در شاهد «ب» - به تصریح صدر - از خداوند سلب می‌شود؟

عجیب است که استاد فیاضی برای فهم معنای «ماهیت» در فلسفه‌ی صدرایی، با طرح این مباحث فرعی به گمانه‌زنی می‌پردازد، اما از برخی کلمات صریح صدر در باب اطلاقات ماهیت، چشم می‌پوشد. نمونه‌ی واضح این دست از سخنان، که پیش‌تر نیز به مفاد آن اشاره شد، بدین قرار است: إن الامور التي قبلنا لكل منها ماهية و وجود؛ و الماهية ما به يُجاب عن السؤال في الشئ بـ «ما هو»، كما أن الكمية ما به يُجاب عن السؤال فيه بـ «كم هو»، فلا يكون إلا مفهوماً كلياً. و قد يفسر بـ «ما به الشئ هو هو» فيعمها و الوجود.^۲

ملاحظه می‌شود که این متن نیز هم‌چون متن أسفار، صرفاً به معانی اعم و اخص ماهیت ناظر است. آیا می‌توان باور داشت که ذکر معنای دیگری از ماهیت (هر امر

۱. ملاصدرا، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، ج ۱، ص ۹۶.

۲. همو، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، ص ۱۳۷.

موجود، غیر از خود وجود) که محط بحث در قاعده‌ی بنیادین تفکر صدرایی است، در دو اثر مذکور و در مقام بیان اطلاعات ماهیت مغفول مانده است؟ حتی اگر برخی تقریرات ملاصدرا به پذیرش چنین معنایی از ماهیت منتهی شود، باز هم نمی‌توان این تلقی از ماهیت را به او نسبت داد، چه صدرا آگاهانه به این معنا اشاره نکرده است.

۶. معانی ماهیت در آراء شیخ احمد احسائی

شیخ احسائی در آثار متنوع خویش، به مباحث مفهومی و تبیین اصطلاحات حکمی و عرفانی، توجه شایانی داشته است. رساله‌ی «الفوائد» مشتمل بر اصطلاحات و قواعد حکمی و عرفانی مرضی اوست که بعدها به درخواست برخی فضلا، خود آن را شرح نمود. فائده‌ی پنجم این اثر به اطلاعات وجود و ماهیت و کاربرست آن در مسأله‌ی اصالت وجود یا ماهیت اختصاص دارد. نیز در برخی مصنفات دیگر شیخ، به ویژه شرح المشاعر، مباحث دامنه‌داری درباره‌ی اطلاعات وجود و ماهیت مشاهده می‌شود.

احسائی نیز به دو معنای اصطلاحی از «ماهیت» تصریح کرده است. البته این دو معنا در تقابل با یکدیگر نیستند و نسبت عام و خاص نیز بین آن‌ها برقرار نیست؛ بلکه یکی ناظر به ساحت «فلسفه و حکمت» و دیگری ناظر به ساحت «عرفان» است؛ لذا فارغ از ساحت‌ها، می‌توان نسبت بین آن دو معنا را تساوی دانست. به دیگر سخن، نزد احسائی زوج مفاهیم «وجود و ماهیت» از مفاهیم مشترک در حکمت و عرفان است؛ ولی در عین حال هر یک از آن مفاهیم، معادل‌هایی نیز در آن دو ساحت دارند. در اصطلاح حکمی شیخ، «ماهیت» معادل «صورت» است که توسط فاعل خارجی از کمون ذات ماده یا وجود، اخراج می‌شود و در اصطلاح عرفانی، به مثابه ظلمت و وجه-النفیس ممکنات است که به تبع وجود یا نور و به جعل ثانوی در خارج تحقق می‌یابد.^۱

۱. احسائی، شیخ احمد، شرح الفوائد فی حکمه‌ی اهل بیت (عهم)، تحقیق از شیخ راضی ناصر السلیمان، بیروت، مؤسسه الفکر الاوحد، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۷.

به باور احسانی، وجود یا ماده، امری نورانی، واجد همه‌ی فعلیات و مجعول حق- تعالی است، اما در عین حال، در ظهور و تعین خویش، قائم به ماهیت یا صورت است و از آن سو ماهیت یا صورت نیز، در تحقق خویش، به وجود یا ماده نیاز دارد؛ بنابراین در ظرف خارج، نه وجود بدون ماهیت داریم و نه ماهیت بدون وجود؛ بلکه با اشیائی مرکب از وجود و ماهیت به ترکیب انضمامی مواجهیم: کل موجود مرکب الذات من وجود هو مادته و من ماهیه هی صورته، و هذا هو الذی أذهب إلیه، و کل منهما متقوم بالآخر، فالوجود متقوم بالماهیه تقوم ظهور، و الماهیه متقومة بالوجود تقوم تحقق، قد تلازما بالترابط و التداخل محل من غیر اتحادٍ و لا استهلاك و لا انفصال، بل بتداخل و تمازج کتداخل أجزاء الظلمة بأجزاء النور السراج.^۱

۷. معنای ماهیت نزد میرزا مهدی اصفهانی

میرزای اصفهانی با هدف نقد آراء ابن عربی و نظام فکری صدرایی، به طرح اصطلاحات نوینی پرداخته است. او از جمله در باب «ماهیت» معنای خاصی را افاده نموده که بیانگر تأصل و خارجی بودن آن است. میرزا در ابتدا تعریف برخی فلاسفه از ماهیت به «الماهیه لیست من حیث هی إلا هی، لا موجودة و لا معدومة» را می‌پذیرد و سپس در نفی دیدگاه عرفا که ماهیات را «ماشمت رائحة الوجود» خوانده‌اند، آن را نفس قبول وجود و منفعل از آن معرفی می‌کند.^۲

به باور اصفهانی، ماهیات با پذیرش وجود (نور ولایت) حقیقتاً موجود می‌شوند. در واقع، صانع متعال به حسب قابلیت هر ماهیت، رشحه‌ای از نور ولایت را به تملیک آن درمی‌آورد و ماهیت، واجد وجود و مالک آن می‌شود. این مالکیت، امری حقیقی

۱. احسانی، شرح المشاعر، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. اصفهانی، میرزا مهدی، تقریرات دروس معارفی، به قلم شیخ محمود حلبی، مشهد، مرکز اسناد و کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۸۰، بی‌تا، ص ۸۵.

است نه اعتباری، یعنی ماهیت پس از ترکیب اتحادی با وجود، منشأ آثار می‌شود نه آن‌که صرفاً نمودی یافته باشد.^۱

به نظر می‌رسد که این معنا از «ماهیت» به مثابه «هیولای اولی» نزد مشائیان است، چه دقیقاً همان ویژگی‌ها برای آن ذکر شده است.^۲ جالب آن‌که مقرر دروس میرزا نیز که از حیث آشنایی با مباحث فلسفی، بهترین شارح اندیشه‌های اوست. ماهیت مورد توصیف را به هیولای اجسام تشبیه می‌کند: نسبت وجود به ماهیت، مثل صورت است به هیولا. همان‌طور که جوهر «هیولا» بالاستعداد است و غیر از استعداد، چیز دیگری نیست و جوهر «صورت» بالفعل است و غیر از فعلیت، چیزی نیست؛ ماهیت هم قبول هستی و وجود است نه آن‌که مفهوم قبول وجود باشد ... پس کنه ماهیت، قبول وجود است که این کنه در کنه‌تیش هم احتیاج به وجود دارد.^۳

شاخه‌ی دیگر شارحان آراء میرزای اصفهانی نیز، به شباهت «ماهیت» با «هیولای ارسطویی» تصریح کرده‌اند؛ حتی براهین «قوه و فعل» و «فصل و وصل» مشائیان، مثبت ماهیت به معنای «قبول وجود» انگاشته شده‌اند نه اثبات هیولای اولی ارسطویی.^۴

نتیجه

با توجه به تطورات مفهوم «ماهیت» در آثار منطقی و فلسفی متفکران مسلمان، به ویژه اندیشمندان شیعی متأخر، و کاربرد آن در مباحث وجود و ماهیت اشیاء، نتایج ذیل قابل استنباط است: الف. در آثار منطقی‌دانان مسلمان، دو معنا برای «ماهیت» یافت می‌-

۱. همان، صص ۶۵، ۶۷ و ۷۷.

۲. تحلیل انتقادی این اصطلاح را، در این اثر ببینید: هدایت‌افزا، محمود، «اثبات صانع در مکتب تفکیک»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۴۸، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۰ش، ص ۷۸.

۳. حلبی، محمود، معارف الهیه، تقریرات دروس به قلم رضا آل رسول شمس‌آبادی، مشهد، مرکز اسناد و کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۶۱۸۶۰، ج ۶، ص ۷۸۱.

۴. تهرانی، میرزا جواد، میزان المطالب، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴ش، ص ۲۳۶.

شود: یکی به معنای شرح الاسم که از جنس مفهوم و اعتباریت آن محرز است و دیگر، ماهیت به معنای حکایت از حقیقت یک شیء خارجی که امری اصیل و منشأ آثار است. طبعاً فیلسوفان رئالیست با هدف شناخت جهان خارج، به معنای اخیر «ماهیت» توجه بیشتری نشان می‌دهند؛ از این‌رو آنان نیازمند به طرح برهان در اثبات اصالت ماهیت نبودند؛ بلکه بیشتر بر سر تبیین نحوه‌ی تحقق ماهیات، با یکدیگر نزاع داشتند.

ب. ایده‌ی «اعتباریت ماهیت» به معنای فقدان مابزاء عینی و صرف منشأ انتزاع در جهان خارج، از اختصاصات تفکر صدرایی است و سایر مکاتب فکری متقدم و متأخر با آن موافق نبوده‌اند. ملاصدرا نیز با خلط معانی منطقی «ماهیت» و لحاظ مای استفهامیه به جای مای موصوله در این واژه، به تبیین مقصود خویش دست یافته؛ نه آن‌که براهین مستقلى برای اثبات اعتباریت ماهیت تدارک دیده باشد. اساساً نوع تبیین‌ها و دلایل فیلسوف شیرازی، به تحقق عینی و مجعولیت وجود می‌انجامد، ولی درباره‌ی ماهیات، همواره با تهافت نظر داده است.

ج. تأکید بر دورانی بودن مسأله‌ی «اصالت وجود یا ماهیت»، حجاب فهم بسیاری از صدرا پژوهان در فهم آراء برخی اندیشمندان غیر صدرایی شده است؛ چه فارابی و ابن‌سینا با تنظیر وجود و ماهیت به فصل و جنس، ترکیب انضمامی اشیاء از وجود و ماهیت را تبیین کردند. در میان متأخران نیز، شیخ احسانی با ارجاع وجود و ماهیت به ماده و صورت در «حکمت» و نور و ظلمت در «عرفان»، اشیاء خارجی را مرکب انضمامی از وجود و ماهیت دانست و میرزای اصفهانی با تطبیق وجود و ماهیت به نور ولایت و هیولای عالم، به تملیک وجود با ماهیت و ترکیب اتحادی اشیاء از وجود و ماهیت رأی داد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الإشارات والتنبيهات، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ش.
- همو، التعليقات، تحقیق از عبدالرحمن بدوی، بیروت، مكتبة الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- همو، الشفاء (الهیات)، تحقیق از سعید زائد، قم، مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- همو، الشفاء (المنطق)، مجلد اول، تحقیق از سعید زائد، قم، مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- احسانی، شیخ احمد، شرح الفوائد فی حکمه‌ی اهل بیت (عهم)، تحقیق از شیخ راضی ناصر السلیمان، بیروت، مؤسسة الفكر الاوحد، ۱۴۲۶ق.
- همو، شرح المشاعر، تحقیق از توفیق ناصر البوعلی، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۸ق.
- استرآبادی، محمدرضا، شرح فصوص الحکمة، به کوشش محمدرضا دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ش.
- اصفهان‌ی، میرزا مهدی، تقریرات دروس معارفی، به قلم شیخ محمود حلبی، مشهد، مرکز اسناد و کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۸۰، بی‌تا.
- افغان، سهیل محسن، پیدایش اصطلاحات فلسفی در عربی و فارسی، ترجمه از محمد فیروزکوهی، تهران، حکمت، ۱۳۸۹ش.
- اکبری، رضا، «دیدگاه سهروردی در نفی تحقق عینی وجود و کاربست آن در قاعده‌ی الحق ماهیته اینته»، فصلنامه متافیزیک، شماره ۱۱-۱۲، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۰ش.
- بدیع الملک، میرزا عمادالدوله، ترجمه‌ی المشاعر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱ش.
- پلنگی، منیره، «ابهاماتی چند در مسأله‌ی اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت»، فصلنامه خردنامه صدر، شماره ۳۱، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲ش.
- تهانوی، محمدرضا، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
- تهران‌ی، میرزا جواد، میزان المطالب، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
- حکمت، نصرالله، درس‌نامه‌ی حکمت مشاء، تهران، نشر علم، ۱۳۹۰ش.
- حلبی، محمود، معارف الهیه، تقریرات دروس به قلم رضا آل رسول شمس‌آبادی، مشهد، مرکز اسناد و کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۶۱۸۶۰، بی‌تا.
- ساوی، عمر بن سهلان، البصائر النصیریة فی علم المنطق، مقدمه و تحقیق از حسن مراغی، تهران، شمس تبریزی، ۱۳۸۳ش.
- سبزواری، ملاهادی، تعليقات بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت، دار احیاء

- التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱م.
- سهروردی، شهاب‌الدین، الألواح العمادیه، مندرج در مجموعه مصنفات، به تصحیح هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- همو، حکمة الإشراف، مندرج در مجموعه مصنفات، به تصحیح، ۱۳۷۵ش.
- همو، المشارع و المطارحات، مندرج در مجموعه مصنفات، به تصحیح، ۱۳۷۵ش.
- همو، المقاومات، مندرج در مجموعه مصنفات، به تصحیح، ۱۳۷۵ش.
- شنب‌غازانی، سید اسماعیل، فصوص الحکمة و شرحه، مقدمه و تحقیق از علی اوجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- شهیدی، فاطمه، «نسبت دو معنای ماهیت «ما به الشئ هو هو» و «ما يقال فی جواب ما هو» در فلسفه‌ی ابن‌سینا»، دوفصلنامه حکمت سینوی، شماره ۴۸، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، واحد خواران، ۱۳۹۱ش.
- شهیدی، فاطمه و نصرالله حکمت، «شان ماهیت بدون وجود، مطالعه‌ای تطبیقی میان فلسفه‌ی ابن‌سینا و حکمت متعالیه»، دوفصلنامه حکمت سینوی، شماره ۴۷، ۱۳۹۱ش.
- فارابی، ابونصر، فصوص الحکمة، تحقیق از محمدحسن آل یاسین، قم، بیدار، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- همو، الحروف، مقدمه و تحقیق و تعلیق از محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
- فیاض لاهیجی، ملاعبدالرزاق، گوهر مراد، مقدمه از زین‌العابدین قربانی، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳ش.
- فیاضی، غلام‌رضا، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد، المحاکمات بین شرحی الإشارات، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ش.
- لاهیجانی، محمدجعفر، شرح رسالة المشاعر، با حواشی سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، تعلیقات از ملاحادی سبزواری و علامه طباطبایی، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱م.
- همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، به تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲ش.

- همو، اللمعات المشرقية في الفنون المنطقية، به تصحيح مشكاه يالدينى، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ ش.
- همو، المشاعر، تهران، طهورى، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- نيكزاد، عباس، «اعتباريت ماهيت، چرا و چگونه؟»، فصلنامه معرفت فلسفى، شماره ۸، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۸۴ ش.
- هدايت افزا، محمود، «اثبات صانع در مكتب تفكيك»، كتاب ماه فلسفه، شماره ۴۸، تهران، خانه كتاب، ۱۳۹۰ ش.
- همو، «تأملاتی در زوج مفاهيم اصیل و اعتباری در راستای مباحث وجود و ماهیت»، فصلنامه پژوهش های نوین عقلی، شماره ۵، مشهد، ۱۳۹۷ ش.
- هدايت افزا، محمود و حسن قنبرى، «اصالت يا اعتباريت وجود، نزاعی مبتنی بر اطلاقات وجود»، فصلنامه فلسفه و كلام اسلامى، شماره ۷۰، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۵ ش.
- پثربى، سيد يحيى، عيار نقد ۲، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۳ ش.